

سرشناسه: همایش ملی اوحدی مراغه‌ای (۱۳۷۴: مراغه)
عنوان و نام پدیدآور: اوحدی‌نامه مجموعه مقالات بررسی اندیشه
های اوحدی‌مراغه‌ای. مراغه، تابستان ۱۳۷۴ و مقالات ارائه شده در شب
اوحدی از سلسله شب‌های بخارا. مراغه، تیر ۱۴۰۱ / طغرل طهماسبی
مشخصات نشر: مراغه: آوای زی‌را، ۱۴۰۲ مشخصات ظاهری: ۶۰۰ ص؛ ۱۶/۵ x ۲۳/۵ سم
شابک: 978-622-93893-6-2 • وضعیت فهرست‌نویسی: فیفا
یادداشت: نمایه. عنوان دیگر: مجموعه مقالات بررسی اندیشه‌های اوحدی
مراغه‌ای به مناسبت برگزاری همایش ملی اوحدی‌مراغه‌ای. مراغه، تابستان ۱۳۷۴
و مقالات ارائه شده در شب اوحدی از سلسله شب‌های بخارا. مراغه، تیر ۱۴۰۱.
موضوع: اوحدی، رکن‌الدین، ۶۷۰-۷۳۸ق. -- نقد و تفسیر -- کنگره‌ها • موضوع: شاعران
ایرانی -- قرن ۸ق. -- کنگره‌ها • شعر فارسی -- قرن ۸ق. -- تاریخ و نقد -- کنگره‌ها
Poets, Iranian -- 14th century -- Congresses Persian poetry -- 14th century -- History and criticism -- Congresses
شناسه افزوده: طهماسبی، طغرل، ۱۳۵۵- شناسه افزوده: شب فرهنگی اوحدی مراغه‌ای (۱۴۰۱: مراغه)
رده بندی کنگره: PIR5۳۸۸ • رده بندی دیویی: ۸۴۱/۳۲
شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۳۵۴۳۵ • اطلاعات رکورد کتابشناسی ملی: فیفا

۴

اوحدی‌نامه

مجموعه مقالات بررسی اندیشه‌های اوحدی‌مراغه‌ای

طغرل طهماسبی

روی جلد: مسعود مقدم حیدری

صفحه‌آرا: زیبا دانش

چاپ اول: بهار ۱۴۰۳

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۳۸۹۳-۶-۲

نشانی: مراغه، خیابان خواجه نصیر، جنب فرمانداری، پلاک ۲۱۷

کد پستی: ۵۵۱۳۹۴۶۵۳۱، تلفن دفتر نشر: ۰۴۱-۳۷۲۴۶۵۵۸، تلفن دفتر فروش: ۰۴۱-۳۷۲۲۴۲۰۱

تمامی حقوق این اثر برای مؤلف محفوظ است. هرگونه استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر

آن، کلاً و جزئاً، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیک) بدون اجازه

مکتوب از مؤلف ممنوع است.

سیمای اوحدی در شعر او

دکتر ابراهیم رنجبر^۱

بزرگان معاصر اوحدی و ادوار بعد، از وی غالباً در ردیف حکما و عرفا و شاعران عارف یاد کرده، او را به صفای باطن و بلاغت شعر ستوده‌اند. دولتشاه سمرقندی در «تذکرة الشعراء»، نورالله بن شریف در «مجالس المؤمنین»، معصوم علی نعمت‌اللهی شیرازی در «طرایق الحقایق»، رضاقلی خان هدایت در «ریاض العارفین» و «مجمع الفصحا»، شمس‌الدین سامی در «قاموس الأعلام»، محمدعلی مدرّس در «ریحانة الأدب»، محمدعلی تربیت در «دانشمندان آذربایجان»، حسین مسرور در مقاله «شرح حال اوحدی مراغه‌ای» در مجله ارمنان،^۲ میرغیاث‌الدین محمد خواندمیر در «حبیب‌السیر»، اسماعیل باشا البغدادی در «اسماء المؤلفین و آثار المصنّفین»، ابن عبدالرسول حسینی زنوزی در «ریاض الجنه»، امیرالملک سیدمحمد صدیق در «شمع انجمن»، محمود فرخ در «احوال و آثار اوحدی»، آقابزرگ تهرانی در «الدّریعة الی تصانیف الشّیعه»، بهمن میرزا

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز.

۲. سال نهم، صص ۱۲۵-۱۳۴

قاجار در «تذکره محمدشاهی»، محمد قدرت‌الله گوپاموی در «نتایج الأفكار»، عباس اقبال آشتیانی در «تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت»، رضازاده شفق در «تاریخ ادبیات ایران»، سلطان حسین بایقرا در «مجالس العشاق»، عبدالرحمان جامی در «نفحات الأنس»، محمد بقای سهارنپوری در «مرآت جهان‌نما»، امین احمد رازی در «هفت‌اقلیم»، ذبیح‌الله صفا در «گنج سخن» و «تاریخ ادبیات در ایران»، میرعلاءالدوله متخلص به کامی در «نفایس المآثر»، علی ابراهیم خان متخلص به خلیل در «صُحف ابراهیم»، علیقلی خان داغستانی متخلص به واله در «ریاض الشعرا»، شیخ ابوالقاسم بن ابوحامد بن نصرالبیان انصاری کازرونی در «سُلم السموات»، شاه حسین بن ملک غیاث‌الدین محمود سیستانی در «خیر البیان»، محمد معین در «فرهنگ فارسی»، عزیز دولت‌آبادی در «سخنوران آذربایجان» و علی اکبر دهخدا در «لغت‌نامه» از جمله کسانی هستند که از اوحدی به نیکی یاد کرده‌اند. از نام آثار پیداست که غالباً به ذکر نام و یاد عرفا و اهل صفا و شعرای عارف تعلق دارند. شعر اخلاقی و عرفانی و نصایح خالص و بی‌شائبه اوحدی سیمای او را به صفا و وارستگی روشن کرده است. آن‌گاه بدیهی است که نام وی در زمره اهل صفا ذکر شود.

آنچه در میان آرای نویسندگان احوال او مشترک و مکرر است، این است که اوحدی مردی وارسته، عارف، کامل، متقی و باصفا بود و بر اغلب علوم زمان خود آگاهی داشت و این باعث شده است که در سخنوری و شاعری نیز توانایی وافر داشته باشد. در اسلوب سخنوری، هرچند در قصاید و غزلیات و مثنویات گاهی از شاعران پیشین، خصوصاً از سنایی و سعدی اقتباس‌ها و پیروی‌ها کرده و جام‌جم خود را به پیروی از «حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه» سنایی سروده، این کار را به حدی خوب انجام داده که می‌توان گفت به‌سهم خود اثری منحصر به فرد آفریده است؛ به طوری که بنابه نظر بعضی از نویسندگان، از جمله دولت‌شاه سمرقندی و صاحب «هفت‌اقلیم»، در مدت کمتر از یک ماه از تألیف «جام‌جم» بیش از چهارصد نسخه از آن نوشته و بین مردمان و اهل ادب به قیمت گزاف

قاجار در «تذکره محمدشاهی»، محمد قدرت‌الله گوپاموی در «نتایج الأفكار»، عباس اقبال آشتیانی در «تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت»، رضازاده شفق در «تاریخ ادبیات ایران»، سلطان حسین بایقرا در «مجالس العشاق»، عبدالرحمان جامی در «نفحات الأنس»، محمد بقای سهارنپوری در «مرآت جهان‌نما»، امین احمد رازی در «هفت‌اقلیم»، ذبیح‌الله صفا در «گنج سخن» و «تاریخ ادبیات در ایران»، میرعلاءالدوله متخلص به کامی در «نفایس المآثر»، علی ابراهیم خان متخلص به خلیل در «صُحف ابراهیم»، علیقلی خان داغستانی متخلص به واله در «ریاض الشعرا»، شیخ ابوالقاسم بن ابوحامد بن نصرالبیان انصاری کازرونی در «سُلم السموات»، شاه حسین بن ملک غیاث‌الدین محمود سیستانی در «خیر البیان»، محمد معین در «فرهنگ فارسی»، عزیز دولت‌آبادی در «سخنوران آذربایجان» و علی‌اکبر دهخدا در «لغت‌نامه» از جمله کسانی هستند که از اوحدی به نیکی یاد کرده‌اند. از نام آثار پیداست که غالباً به ذکر نام و یاد عرفا و اهل صفا و شعرای عارف تعلق دارند. شعر اخلاقی و عرفانی و نصایح خالص و بی‌شائبه اوحدی سیمای او را به صفا و وارستگی روشن کرده است. آن‌گاه بدیهی است که نام وی در زمره اهل صفا ذکر شود.

آنچه در میان آرای نویسندگان احوال او مشترک و مکرر است، این است که اوحدی مردی وارسته، عارف، کامل، متقی و باصفا بود و بر اغلب علوم زمان خود آگاهی داشت و این باعث شده است که در سخنوری و شاعری نیز توانایی وافر داشته باشد. در اسلوب سخنوری، هرچند در قصاید و غزلیات و مثنویات گاهی از شاعران پیشین، خصوصاً از سنایی و سعدی اقتباس‌ها و پیروی‌ها کرده و جام‌جم خود را به پیروی از «حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه» سنایی سروده، این کار را به حدی خوب انجام داده که می‌توان گفت به‌سهم خود اثری منحصر به فرد آفریده است؛ به‌طوری‌که بنابه نظر بعضی از نویسندگان، از جمله دولت‌شاه سمرقندی و صاحب «هفت‌اقلیم»، در مدت کمتر از یک ماه از تألیف «جام‌جم» بیش از چهارصد نسخه از آن نوشته و بین مردمان و اهل ادب به‌قیمت گزاف

معامله شده است. بی دلیل نیست که شاعر بزرگی مانند حافظ به اشعار وی نظر داشته است.

آثاری که از اوحدی به جامانده اند، از این قرارند:

دیوان، شامل: قصاید، غزلیات، رباعیات و ترکیبات و چند بیت به لهجه اصفهانی و رباعیات، جمعاً حدود ده هزار بیت؛ منظومه جام جم، ۴۵۱۷ بیت، بر وزن حدیقه سنایی، که نظم آن حدود یک سال طول کشیده و در ۷۳۳ قمری ختم شده است؛ منطق العشاق یا ده نامه که حدود پانصد بیت دارد و موضوع آن بیان احوال عاشق و معشوقی است که ناز و نیاز عاشقانه خود را در نامه هایی که به یکدیگر نوشته اند، بیان کرده اند و از این طریق مضامین عارفانه ای که در عالم دل اوحدی موج می زده است، آشکار می شود.

می دانیم که خمیره شعر فارسی، مدح و ستایش صاحبان زر و زور، به طمع کسب جاه و مال بادآورده بوده و هنر به خدمت تبلیغ عظمت دستگاه سلاطین گماشته شده بود. این امر از آغاز شعر فارسی دری به قوت و کثرت تمام رایج بوده و هنوز هم از رواج نیفتاده است. اگر شاعر بزرگی مثل سنایی در نیمه راه حیات هنری از این امر قبیح پشیمان شد و شاعر وارسته مشهوری مانند سعدی عنصر تلخ پند را با مدح در هم آمیخت و شاعر منتقد بی مانندی مثل حافظ نتوانست از مدح کناره گیرد، با مطالعه تاریخ تحول شعر فارسی خواننده منصف، شاعر وارسته ای مانند اوحدی را می ستاید که هر چند نتوانسته است خود را از لوث مدح به کلی مصون دارد، تاجایی که مقدر بوده، خود را دور داشته و به پند و اندرز مشغول بوده است و البته در مدح ممدوح به جای اغراق در اوصاف بی معنی مثل نژادگی و بخشندگی و خونریزی، اوصاف عقل و عدل و دانش و دیگر فضایل مرسوم زمان را در وجود ممدوح جسته است. از حدود ۱۵ هزار بیت، نزدیک ۱۱۲ بیت در مدح امرا و وزرای زمان شاعر سروده و باقی در مناجات، نعت رسول، شأن علی بن ابی طالب و شرح مظلومیت حسین بن علی، امام سوم شیعیان دوازده امامی، است. طلب هدایت و بخشایش از بارگاه الهی، شناخت جوهر نفس، هدف خالق از آفرینش انسان، لزوم جستن راه سعادت حقیقی، بیان عزت تقوی و متقی، تحریر به کشف اسرار

آفرینش، تشویق به ذکر خدا، بیان فواید ترک دنیا، تنبیه به گذر شتابان عمر، بیان احوال حقایق شناسان، تقبیح علمای صوری، بیان کوتاهی عمر، ستایش پیامبر اسلام به سبب رازدانی، بی وفایی زمانه، بی اعتنایی معشوق ازلی به عاشقان خود، پند در شناخت دوست از دشمن دوست‌نما، طلب آمرزش، راهزنی حواس از دل، سختی کار عشق، توصیه به ترک مردم‌آزاری، شکایت از سختی دوران، لزوم پند گرفتن از مرگ دیگران، ستایش اهل کرم و شهامت و شجاعت، تأسف خوردن به عمری که بی‌فایده گذشته است، تمجید تواضع با مردم، نیکوکاری را هدف زندگی تلقی کردن و تأکید به تصفیة باطن موضوعاتی هستند که اوحدی درباره آن‌ها قصاید غزایی سروده است. نزدیک هشت هزار و سیصد بیت غزل او در وصف دلربایی‌های معشوق ازلی و شاهد بی‌نظیر، تبیین صفای باطن، وصف عشق، شرح احوال جان‌شيفته و دل‌سوخته، رموز طریقت، بهار بی‌خزان عاشقان، جمال حقیقت و بالاخره بیان ظرایف عشق و عرفان است؛ چنان‌که در میان شاعران عارف و عارفان شاعر و عاشقان واصل و واصلان عاشق مرسوم است. بی‌سبب نیست که شمیسا او را «شاعر صوفی و غزل‌سرای خوب بعد از سعدی» می‌داند چنان‌که «گاه الهام‌بخش حافظ بوده است»^۱ اگرچه او بر مشرب تصوف است، بیش از اینکه صوفی باشد، قلندریان مخلص را می‌ستاید و بر «مدعیان دروغین قلندری»^۲ می‌تازد. تنها ملاک اوحدی حب و بغض دیگران، میزان «التعظیم لِأمر الله و الشَّفقت علی خلق الله» است. شاید یکی از علل این تقرّب استغراق اوحدی را کشف اسرار هستی و رموز نهان حقایقی است که او را به حال خود رها نمی‌کنند. این قصیده - که محور عمودی محکمی دارد و معلومات و سؤالات و معماهای حیات فکری اوحدی را باز می‌گوید - شاهدهی گویا بر این سخن است:

۱. این چرخِ گردگردِ کواکب‌نگار چیست؟ وین اخترِ ستیزه‌گرِ کینه‌کار چیست؟
۲. هان! ای حکیم، هرچه بپرسم تو را، بگوی تا مُنکشف شود که درین پودوتار چیست؟

۱. شمیسا (۱۳۷۰)، ص ۱۱۸

۲. شفیع کدکنی (۱۳۸۶)، ص ۳۲۴

۳. پروردگارِ نفس بیاید شناختن
 ۴. زین سوی لامکان و از آن سوی هفت چرخ
 ۵. این طول و عرض چند و زمان و مکان کدام؟
 ۶. این چار عنصر و سه موالید و شش جهت
 ۷. این جان روشن و تن تاریک را چه حال؟
 ۸. این وصلت و مفارقت و جوهر و عَرَض
 ۹. این قلب و این لسان و سکوت و کلام چه؟
 ۱۰. در یک مگس مجاورتِ نوش و زهر چُون؟
 ۱۱. اصلِ فرشته از چه و نسلِ پری زِ که؟
 ۱۲. در پایِ دارِ این فلکِ بی گناه کُش
 ۱۳. آوردنش به عالم و بُردن به خاک چند؟
 ۱۴. گوشِ ملوک از لِمَن المُلک چُون پُر است
 ۱۵. منزل یکی و راه یکی و روش یکی
 ۱۶. اعداد را چو اصل به غیر از یکی نبود
 ۱۷. ای نقش بندِ پیکرِ معنی، بگوی تا
 ۱۸. الهام و وحی و کشف و مقامات و معجزه
 ۱۹. ابلیس و خُلد و آدم و حوّا و خوشه چه؟
 ۲۰. مصر و عزیز و یوسف و زندان و خواب چه؟
 ۲۱. سیرِ بُراق و مسجدِ اقصی و جبرئیل
 ۲۲. بوجهل را مخالفتِ احمد از چه خاست؟
 ۲۳. این حجّ و عُمره و حرم و کعبه و مقام
 ۲۴. رومی رُخانِ هفت زمین را چنان طواف
 ۲۵. گر دیده ای مدینه علم رسول را
 ۲۶. مدّ صراط و وضعِ ترازو و طئی ارض
 ۲۷. رحمت چو در قیاس فزون آمد از غضب
 ۲۸. از جای آمدن تو اگر واقفی به عقل

این نفس خود چه باشد و پروردگار چیست؟
 پیوند آن دو واسطه کامکار چیست؟
 این خط و نقطه چُون و محیط و مدار چیست؟
 این پنج زورق و دو در و یک سوار چیست؟
 وین خاک ساکن و فلک بی قرار چیست؟
 این بهمن و تموز و خزان و بهار چیست؟
 این طبع و این مزاج و خیال و بخار چیست؟
 در یک مکان مناسبتِ گنج و مار چیست؟
 وین آدمی بدین صفت و اعتبار چیست؟
 چندین هزار پیکرِ ناپایدار چیست؟
 پروردنش به شکر و کردن شکار چیست؟
 باز این نزاع و نخوت و این گیرودار چیست؟
 چندین هزار تفرقه در هر کنار چیست؟
 این عقدهای مختلف اندر شمار چیست؟
 زین نقشها ارادتِ صورت نگار چیست؟
 در جنبش نبی و ولی آشکار چیست؟
 ذبح و خلیل و گلشن و نمروود و نار چیست؟
 طور و عصا و موسی و سجّیل خوار چیست؟
 طوبی و عرش و سِدِره و دیدارِ یار چیست؟
 و آن عنکبوت و پرده و صدیق و غار چیست؟
 وین خلق و سعی و وقفه و زَمی حِجار چیست؟
 بر گرد آن سُرادی زنگی شعار چیست؟
 بابِ مدینه و آسَد و ذوالفقار چیست؟
 هولِ حساب و قولِ شفاعت گزار چیست؟
 تشویشِ عبد و خشمِ خداوندگار چیست؟
 در بازگشتن این فَرَع و زینهار چیست؟

۲۹. فرمان که می‌دهد به مکافات نیک و بد؟
 ۳۰. ای زاهد، آر به سیرِ عبادت رسیده‌ای
 ۳۱. هر جزو را که بازشمردم حقیقت است
 ۳۲. امر رموزِ «لَیْسَکَ فِی جُبَّتِی» چه بود؟
 ۳۳. بر ما هزار گونه مباحث می‌کنی
 ۳۴. گر جاهلی، ز راهرو کاروان پرس
 ۳۵. تا کی دويدنت به یسار از یمین چنان؟
 ۳۶. ما در حصارِ این فلک تیز گردشیم
 ۳۷. ای پادشاه، اگر نظرِ لطف می‌کنی
 ۳۸. با اوحدی ز آتشِ دوزخ سخن مگوی
 ۳۹. بارانِ رحمتِ توبه هر گوشه می‌رسد

مخلوق را درین بد و نیک اختیار چیست؟
 شرطِ نماز و روزه لیل و نهار چیست؟
 گر راه بُرده‌ای به حقیقت، بیار، چیست؟
 آن گفتنِ «أنا الحق» و منصور و دار چیست؟
 ای مدعی بگو که: یکی از هزار چیست؟
 ور عارفی، بگوی که تا: اصلِ کار چیست؟
 نادیده این قدر که یمین از یسار چیست؟
 وز جانِ بی‌خبر که: برون از حصار چیست؟
 زان روی پرده دور کن، این انتظار چیست؟
 در دستِ این شکسته دلِ خاکسار چیست؟
 او هم به کوی توست، برو هم بیار، چیست؟

ابیات ۱، ۴، ۶، ۶، ۷، ۸، ۲۱ و ۳۶ از وقوف کامل اوحدی به علم نجوم و اصطلاحات نجومی حکایت می‌کنند. هستی‌شناسی نجومی او محدود به دانشی است که از طریق ترجمه آثار فلسفی فلاسفه یونان باستان به ایران رسیده بود و در آثار فلسفی فلاسفه‌ای مانند فارابی و ابن سینا و در شعر شاعرانی مثل ناصر خسرو، سنایی، خاقانی و انوری به کرات بیان شده است. البته اینکه فضای آبی بالای سر آدمی را چرخ نامیده‌اند و با چاکرای هندی و اعتقاد به تناسخ در میان هندوان و در فلسفه هندی، ارتباط دارد، بحث دیگری است؛ اما چرخ از اعتقاد قدما به گردان بودن آسمان هفت طبقه به گرد زمین حکایت می‌کند. از مباحث مربوط به دنیای نجوم فقط به این نکته اشاره می‌کنم که اوحدی با وجود گرایش به عرفان اسلامی از این اعتقاد برآمده از مطالعات نجومی، که سیارات حاکم زندگی آدمیان‌اند، دور نبوده و «اخترِ ستیزه‌گر کینه‌کار»، یعنی طالع خود را مذمت کرده است؛ حال آنکه پیش از وی ناصر خسرو به این تفکر معترض بوده است:

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را
 ببری دان از افعال چرخ برین را
 برون کن ز سر باد و خیره‌سری را
 نشاید ز دانا نکوهش بری را

از آیات ۳، ۴، ۷، ۸، ۱۸، ۱۹، ۲۷ و ۳۷ برمی‌آید که گاهی ذهن و فکر و عقل و دل اوحدی غرق در کشف رموز معانی متافیزیکی بوده است. چند و چون ذات احدیت، ماهیت جان آدمی و مسئله مرگ، ذات و خلقت فرشتگان، اعجاز تشکل هستی از عناصر متضاد، روشن نبودن هدف خلقت و مسائلی از این قبیل، اوحدی را به تفکر و مطالعه وامی‌داشته‌اند، ولی پیوسته تهی دست از سیر آن عوالم بازمی‌گشته است و همچنین باوجود اینکه حکما را از کشف آن رموز عاجز می‌دیده، به هیچ حال ضعف به ایمان خود راه نمی‌داده است و به معنی و حقایق متافیزیکی و عوالم الوهیت و ملائک و روح ایمان داشته است.

از آیات ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۲، ۱۳ و ۱۷ برمی‌آید که او با مباحث متنوع فلسفی آشنایی داشته و در عین حال از جواب‌هایی که فلاسفه به پرسش‌های متداول می‌داده‌اند، خرسند نبوده است. اینکه زمین ساکن و مرکز عالم و آسمان گردان و هفت طبقه و به هر طبقه‌ای سیاره‌ای حاکم است، موتیف اصلی این بینش فلسفی به‌شمار می‌رود. بینش فلسفی اوحدی در سه دایره قابل بررسی است: در دایره اول به معارفی توجه دارد که متافیزیک مطلق به شمار می‌رود و از دسترس تفکر و تجربه خارج است و صرفاً از طریق نقل و مطالعه کتب آسمانی و ایمان به اقوال و احوال انبیا حاصل می‌شود، مانند ذات باری تعالی، عالم فرشتگان و عالم روح. اوحدی با ایمان و قبول از این عوالم سخن گفته، بی‌آنکه از کم‌وکیف آن مطلع باشد؛ در دایره دوم، از اعتقادات و معارفی سخن می‌گوید که نه متعلق به متافیزیک‌اند و نه متعلق به عالم تجارب علمی، بلکه بین آن دو هستند. بدین دلیل در رد و قبول آن سخن نتوان گفت، اما اوحدی بی‌شبهه آن‌ها را پذیرفته است. یکی از این معارف، اعتقاد به قانون علیت در خلقت است. در این شعر اوحدی ده‌ها سؤال طرح کرده و جواب هیچ‌یک را هم نداده است و ظاهراً جوابی هم برای آن‌ها در زمان وی نبوده است؛ اما نبود جواب علمی یا منطقی یا فلسفی او را به این سو سووق نداده است که خلقت آشفته است و تابع قانون خاصی نیست، بلکه از لحن سخن او برمی‌آید که تمام هستی تابع قانون علیت است و همگی متصل و بسته به یک علت اولی هستند و

همین رشته محکم و واحد توانسته اضدادی مثل نوش و نیش را در یک جا جمع کند و از اضدادی مثل عناصر اربعه، موالید ثلاثه تولید کند؛ دایره سوم گاهی در حوزه علم فلسفی و گاهی در حوزه فلسفه علمی است، مانند عناصر اربعه و جوهر و عرض و امثال آنها. ابیات ۱۲، ۱۸ و ۳۰ از وقوف وی به علم کلام سخن می‌گویند. به حکم بیت سوم بینش کلامی اوحدی از اعتقاد وی به کثرت، نه وحدت مطلق، حکایت می‌کند. یعنی از دید کلامی او، هستی در عین حال که متکی به ذات ازلی خالق است، عین آن نیست و مُنتزِع از آن است. همچنین او مانند ختّام در مورد تولّد و مرگ و علّت جریان حیات در بین این دو نقطه پرسش دارد و ماهیت مرگ برای او روشن نیست و حتّی آن را جور طبیعت در حقّ انسان قلمداد می‌کند. از دید او خلقت و به تبع آن انسان دایماً در تحوّل است و این تحوّل از تولّد تا مرگ جریان دارد و اما سرچشمه این تحوّل خالق است و انسان در تحوّل مجبور و در مورد علّت و هدف آن غافل است.

به حکم ابیات ۱۴ و ۱۹ اوحدی از دانش قرآنی برخوردار بوده است. با اینکه او در سِلک سالکان است، خداوند صرفاً در صفات جمالیّه بر او متجلی نمی‌شود، بلکه در صفات جلالیه نیز متجلی می‌شود و این تجلی تا حدّی است که به تصوّر او دیگران نیز باید از این تجلی بهره‌مند باشند. بدین جهت از اعمال قدرتمندان شگفت‌زده است که چرا از او نمی‌ترسند و همچنان در جهل و غفلت خود غوطه‌ور و مشغول «نزاع و نخوت و گیرودار» اند.

بیت ۱۶ از علم حساب اوحدی پرده برمی‌دارد. با اینکه عرفا به سود و زیان عالم بی‌اعتنا هستند، اوحدی علم سود و زیان را آموخته و از آن در شعر خود استفاده کرده است؛ حال آنکه کمتر عارفی می‌شناسیم که در شعرش از علم حساب سخنی در میان باشد. در ابیات ۱۹ تا ۲۲ از دانش تاریخی او خبر می‌گیریم. او با تاریخ عمومی جهان و تاریخ اسلام و حیات نبوی آشنایی و به جزئیات خاصّ آن توجّه داشته است؛ کما اینکه از داستان خلقت آدم و زندگی حضرت ابراهیم و یوسف و موسی - علیهم‌السلام - مطلع بوده و در خصوص معراج پیامبر به معراج جسمانی اعتقاد داشته است.

آیات ۲۳، ۲۶ و ۲۷ از وقوف اوبر احکام دینی و بیت ۳۲ از معرفت عرفانی وی حکایت می‌کنند. اوحدی با اینکه عارف و ارسته‌ای است، به‌کلی به حالت انقطاع نرسیده است و سود و زیان و بیش و کم زندگی برایش مهم است؛ چنان‌که در بیت اول، از بخت بد خود گله دارد و طالع خود را اختر ستیزه‌گر کینه‌کار می‌خواند و مرگ را نه عین وصال، بلکه عین انقطاع تلقی می‌کند. با همه این‌ها اوحدی در ردیف عرفای ارسته و بی‌اعتنا به مال و منصب دنیا و اهل آن‌ها جای دارد.

منابع

- آقابزرگ تهرانی (بی‌تا.)؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه؛ چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- حسینی زنونزی، ابن عبدالرسول (۱۲۱۶)؛ ریاض الجته؛ بدون مشخصات.
- اسماعیل باشا البغدادی (۱۹۵۱)؛ اسماء المؤلفین و آثار المصنفین؛ استانبول.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۱۲)؛ تاریخ مفصل ایران از استیلا مغول تا اعلان مشروطیت؛ تهران.
- امیرالملک سیدمحمد صدیق (۱۲۹۳)؛ شمع انجمن؛ هندوستان.
- امین‌احمد رازی (۱۰۰۲)؛ هفت اقلیم؛ بدون مشخصات.
- اوحدی‌مراغی (۱۳۷۵)؛ دیوان؛ به‌کوشش سعید نفیسی؛ چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- بهمن میرزا قاجار (تألیف ۱۲۴۷)؛ تذکره محمدشاهی؛ بدون مشخصات.
- دولت‌آبادی، عزیز (۲۵۳۷)؛ سخنوران آذربایجان؛ چاپ اول، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- دولتشاه سمرقندی (۱۹۰۰)؛ تذکره الشعراء؛ لیدن.
- دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه.
- رضازاده شفق، صادق (۱۳۶۹)؛ تاریخ ادبیات ایران؛ تهران: آهنگ.
- رضاقلی خان هدایت (تألیف ۱۳۰۵)؛ ریاض العارفین.
- _____ (تألیف ۱۲۸۲)؛ مجمع الفصحا.
- سلطان حسین بایقرا (۱۳۱۴)؛ مجالس العشاق؛ کانپور.
- شاه حسین بن ملک غیاث‌الدین محمود سیستانی (تألیف ۱۰۱۹ هجری)؛ خیر البیان؛ نسخه خطی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶)؛ قلندریه در تاریخ؛ چاپ اول، تهران: سخن.
- شمس‌الدین سامی (بی‌تا.)؛ قاموس الأعلام؛ بدون مشخصات.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۰)؛ سیر غزل در شعر فارسی؛ تهران: فردوس.

شیخ ابوالقاسم بن ابوحامد بن نصرالبیان انصاری کازرونی (۱۳۴۰ شمسی)؛ سَلْمُ السَّمَوَاتِ؛ به تصحیح یحییٰ قریب؛ چاپ اول، تهران.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۳۹)؛ گنج سخن؛ چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.

_____ (۱۳۷۰)؛ تاریخ ادبیات در ایران؛ چاپ هفتم، تهران.

عبدالرحمان جامی (تالیف ۸۸۳، چاپ ۱۳۳۳ هجری)؛ نفحات الانس؛ لکهنو.

علی ابراهیم خان متخلص به خلیل (بی تا)؛ صحف ابراهیم، نسخه خطی.

علیقلی خان داغستانی متخلص به واله (تالیف ۱۱۶۰)؛ ریاض الشعرا.

محمد بقای سهارنپوری (بی تا)؛ مرآت جهان نما، نسخه خطی.

مدرّس، محمدعلی (۱۳۳۶)؛ ریحانة الادب، تهران.

تربیت، محمدعلی (۱۳۷۸)؛ دانشمندان آذربایجان؛ به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد؛ تهران: وزارت

فرهنگ و ارشاد اسلامی.

محمد قدرت‌الله گویاموی (تالیف ۱۲۵۶، چاپ ۱۳۳۶ هجری)؛ نتایج الأفكار؛ بمبئی.

فرّخ، محمود (بی تا)؛ احوال و آثار اوحدی؛ مشهد: آزادی.

مسرور، حسین (۱۳۰۷)؛ «شرح حال اوحدی مراغه‌ای»؛ مجله ارمنان؛ سال ۹، صص ۱۲۵-۱۳۴

معصوم‌علی نعمت‌اللهی شیرازی (۱۳۱۹ هجری)؛ طرایق الحقایق؛ تهران.

معین، محمد؛ فرهنگ فارسی.

نورالله بن شریف (تالیف ۱۲۶۰)؛ مجالس المؤمنین؛ تهران.

میرعلاءالدوله متخلص به کامی (تالیف ۹۷۹)؛ نفایس المآثر.

میرغیاث‌الدین محمد خواندمیر (تالیف ۹۳۰)؛ حبیب‌السیر.